

اجرای قطعنامه ۱۳۲۵ در فلسطین و اسرائیل

راحله عابدی نسب*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۱

۹۳

چکیده

مسئله زنان فلسطینی همواره تحت الشعاع بحران‌های حاد و امنیتی قرار گرفته است. زنان فلسطینی، معمولاً رنج‌های مضاعفی را تحمل می‌کنند. می‌توان ادعا کرد که فشارهای اسرائیل، بیشتر معطوف به عقبه خانواده فلسطینی‌ها است که زنان بازیگر اصلی آن به شمار می‌آیند. در این مقاله قطعنامه ۱۳۲۵ سازمان ملل دایر بر کاهش و حذف خشونت علیه زنان، بررسی می‌شود و زمینه‌ها و دشواری‌های اجرای آن در خصوص زنان فلسطین و سایر مناطق اشغالی مورد واریسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: انتفاضه، خشونت جنسیتی، مردسالاری، قطعنامه ۱۳۲۵، خشونت مضاعف

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز.

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۰۳-۹۳.

◆ آمریکاشناسی . اسرائیل‌شناسی

صلح و رسیدن به صلح یکی از آرمان‌های بشر بوده است. برای پی بردن به اهمیت صلح می‌توان به اهداف سازمان‌هایی چون شورای امنیت اشاره کرد که ایجاد صلح و حفظ آن از ارکان اصلی‌اش به حساب می‌آیند. یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین دغدغه‌های صلح در جهان مساله صلح فلسطین و اسرائیل است. منازعه‌ای که بعد از گذشت سال‌ها و صدور طرح‌های مختلف از اسلو گرفته تا مادرید و طرح‌های دیگر از طرف بازیگران مختلف با منافع متفاوت، نقش و حضور زنان نیز به‌عنوان اولین قربانیان این جنگ‌ها، در جریان گفت‌وگوهای صلح طبق قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت نیز مطرح می‌شود. آنچه که لزوم بررسی این قطعنامه را با مساله صلح اعراب و اسرائیل نشان می‌دهد، آن است که از زمان شروع درگیری‌ها در سال ۱۹۴۸ تا سال ۲۰۰۰ هیچ قطعنامه‌ای نیازها و خواست زنان را به‌عنوان اصلی‌ترین قربانیان این منازعه در نظر نمی‌گرفت و همچنین حضور زنان در مراحل مختلف صلح‌سازی مد نظر نبود.

سوالاتی که ما در این مقاله به دنبال یافتن پاسخی برای آن هستیم عبارتند از: یک. شرایط اجرایی شدن قطعنامه با توجه به ویژگی‌های منطقه چیست؟ دو. تلاش‌ها برای اجرای قطعنامه از طرف چه کسانی و چگونه بوده است؟

در پاسخ به آن پرسش، آنچه به‌نظر نگارنده می‌رسد این است که با توجه به ریشه‌های عمیق مردسالاری در منطقه و به‌رغم برخورداری زنان از حقوق برابر برای مشارکت سیاسی، حوزه سیاست با توجه به نظریات زن‌محور در خصوص حوزه عمومی و خصوصی، همچنان موضوعی مربوط به حوزه عمومی است که همواره زنان از حضور در آن منع شده‌اند و این امر، اجرای قطعنامه که در خصوص زنان و صلح می‌باشد را دشوار می‌کند.

زمینه‌های به تصویب رسیدن قطعنامه ۱۳۲۵

خشونت‌هایی که طی دهه ۱۹۹۰ در جنگ‌های خاورمیانه، بوسنی و هرزگوین، رواندا، کنگو و لیبریا علیه زنان رخ داد، یک ویژگی بارز و مهم دارد که آن را از تمام خشونت‌هایی که طی جنگ‌های جهانی علیه زنان رخ داده بود، جدا می‌کند و آن سیستماتیک بودن خشونت‌های

جنسیتی است. تجاوزهای گروهی، حاملگی‌های اجباری و آزار و اذیت‌های جنسی طی درگیری‌های این دهه به‌عنوان یک تاکتیک و سلاح جنگی در برابر طرف مقابل برای تضعیف روحیه و تحقیر دشمن مورد استفاده قرار گرفت، به‌همین دلیل شورای امنیت به‌عنوان مجری صلح و امنیت در جهان که تجاوز و خشونت علیه زنان را جنایت علیه بشریت و نقض صلح می‌داند، در اکتبر ۲۰۰۰ قطعنامه ۱۳۲۵ را به اتفاق آراء تصویب کرد.

بنیان نظری

۹۵

جنبش‌های زنان اگرچه در ابتدا یک جنبش اجتماعی تلقی می‌شوند و هدفشان ایجاد تغییر در مناسبات اجتماعی است، به مرور زمان به این نتیجه رسیده‌اند که ایجاد تغییر در مناسبات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی باید همراه با تغییرات شناختی باشد. (مشیرزاده، ۱۳۹۱): ۲۸۹-۲۸۸) هواداران جنبش زنان به این باور رسیده‌اند که مسئله شناخت مسئله‌ای سیاسی است و با قدرت در ارتباط است، بنابراین حوزه شناخت به‌عنوان یک عرصه مبارزاتی برای جنبش زنان شکل می‌گیرد و بخش گسترده‌ای از فعالیت‌ها به این عرصه منتقل می‌شود. یکی از مهم‌ترین این عرصه‌ها به چالش کشیده شدن مفاهیم بنیادین سیاست، مثل تفکیک حوزه خصوصی و عمومی (مشیرزاده، ۱۳۸۲) است.

تفکیک حوزه عمومی و خصوصی یکی از ویژگی‌های گفتمان تجدد است و تحول آن را می‌توان در شکل گرفتن سرمایه‌داری و نظام کارخانه‌ای پیدا کرد. کارخانه به‌معنای تمیز میان کار تولیدی و غیرتولیدی بود. کار تولیدی به‌معنای کار پول‌آور و کار غیرتولیدی کاری است که اگرچه ضروری است، اما جنبه معیشتی دارد و مولد هیچ‌مزدی نیست و غیرکالایی محسوب می‌شود. بدین‌تریب زمینه‌های ایجاد تفاوت بین امر خصوصی و امر عمومی ایجاد شد و محل کار به خارج از خانه منتقل شد و قلمرو خانگی از مکانی و زمانی به حوزه‌ای جدای از تولید تلقی شد. جدایی بین حوزه عمومی و خصوصی نتایج عمیقی بر روابط مبتنی بر جنسیت داشته است و زنان نه‌تنها از عرصه سیاسی که از عرصه تولید و در کل از جامعه حذف و به حوزه خصوصی رانده شدند. طرفداران جنبش زنان در موج اول این تفکیک را فی‌نفسه زیر سوال نمی‌بردند، بلکه حذف زنان از

حوزه عمومی را مورد نقد قرار می‌دادند و تقاضایشان به دست آوردن حق رای بود و با به دست آوردن آن جواز حضور در عرصه عمومی را کسب کردند. موج دوم و سوم جنبش زنان همراه با درهم شکستن مرزهای سنتی بین حوزه عمومی و خصوصی و فرض تعلق سیاست به حوزه عمومی نظریه‌پردازی کرد.

برخی نظریات رادیکال نیز به دلیل فراگیری نظام پدرسالاری و نفوذ آن در تمام ابعاد زندگی و مقصر دانستن همه مردان در سلطه این نظام و بازتولید آن مخالفند. آنها معتقدند حوزه عمومی در واقع ساخته مردان است و زنان باید از آن فاصله بگیرند و همه چیز را دوباره بسازند و دستاورد مردان را نادیده بگیرند. (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۳۰۰) در کنار این دیدگاه افراطی دیدگاه‌هایی هم وجود دارد که از جدایی حوزه عمومی و خصوصی استقبال می‌کند. بتک الشتاین از معروف‌ترین چهره‌های طرفدار خانواده، معتقد است برخلاف نظریات لیبرال، رادیکال و مارکسیست، خانواده نهادی ارتجاعی نیست، بلکه کانون عمیق‌ترین پیوندهای انسانی با تقدم وجودی و برتری اخلاقی است و نسبت به قلمرو سیاسی برتری دارد. تجربه زنان به عنوان مادر و تعهدشان به کودکان می‌تواند تغییری بنیادین در ارزش عمومی و یک جامعه سیاسی اخلاقی ایجاد کند که البته این نگاه با انتقادات زیادی روبه‌رو شده است. به نظر منتقدان این دیدگاه، راه به چالش کشیدن (سیاست غیراخلاقی) زبان عشق و عطوفت نیست، بلکه زبان آزادی، برابری و عدالت است.

به این ترتیب می‌توان گفت، تفکیک حوزه عمومی و خصوصی دارای بار جنسیتی است و ارزش‌گذاری در مورد آن تاکنون به ضرر زنان بوده است و در مورد لزوم جذب زنان در حوزه عمومی و در مورد آن اتفاق نظری وجود ندارد.

با توجه به ریشه‌های عمیق مردسالاری در منطقه خاورمیانه و میزان پایین مشارکت سیاسی زنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و به حاشیه رانده شدن زنان از سیاست، توجه و تاکید فراوان بر نقش مادر در جامعه می‌توان دید که سیاست موضوعی مربوط به حوزه عمومی است و زنان به‌رغم داشتن حق رای و فعالیت در سازمان‌های غیردولتی و تلاش برای صلح، همچنان از حوزه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در سطوح ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی به‌دور هستند.

بررسی قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت

این قطعنامه اولین و رسمی‌ترین قطعنامه شورای امنیت است که خاطرنشان می‌کند، زنان به‌طور فزاینده‌ای هدف درگیری‌های مسلحانه هستند و بر اهمیت حمایت حقوق بین‌الملل از زنان در برابر خشونت‌هایی بر اساس جنسیت به‌خصوص تجاوز تاکید کرد.

آنچه که این قطعنامه را نسبت به سایر قطعنامه‌ها، کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌هایی که همه برای حمایت از حقوق زنان صادر شده‌اند جدا می‌کند، توجه قطعنامه ۱۳۲۵ به ملاحظات مربوط به جنسیت در هنگام درگیری، پس از درگیری، مذاکرات صلح و همچنین زمینه‌ای برای نقش‌آفرینی فعال آنها به‌عنوان مهم‌ترین و آسیب‌پذیرترین قربانیان درگیری‌ها در بازگرداندن صلح و امنیت می‌باشد.

این قطعنامه به همراه شش عنانه حمایتی دیگر به ترتیب: قطعنامه ۱۸۲۰ سال ۲۰۰۸؛ قطعنامه ۱۸۸۸ سال ۲۰۰۹؛ قطعنامه ۱۸۸۹ سال ۲۰۰۹؛ قطعنامه ۱۹۶۰ سال ۲۰۱۰؛ قطعنامه ۲۱۰۶ سال ۲۰۱۳؛ و قطعنامه ۲۱۲۲ سال ۲۰۱۳ با عنوان برنامه زنان، صلح و امنیت شناخته می‌شود. قطعنامه دارای ۱۸ ماده است که طبق اصول یک، هفت، هشت، ده و دوازده از کشورهای عضو سازمان ملل و کشورهای درگیر در جنگ می‌خواهد که حضور بیشتر زنان در سطوح تصمیم‌گیری در نهادها و سازمان‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای جلوگیری، مدیریت و حل‌وفصل مناقشات را تضمین کند. به کشورهای عضو پیشنهاد می‌کند پشتیبانی مالی، فنی و تدارکاتی داوطلبانه از تدابیر آموزشی حساس به جنسیت را در کنار صندوق ملل متحد برای زنان، صندوق کودکان ملل متحد و دفتر کمیساریای پناهندگان سازمان ملل داشته باشد. از مذاکره‌کنندگان می‌خواهد هنگام مذاکره درباره صلح چشم‌انداز جنسیتی اتخاذ کنند که شامل نکات زیر است:

یک. نیازهای خاص زنان و دختران هنگام بازگشت به وطن و اسکان مجدد و نیازهای بازپروری، ادغام مجدد و بازسازی پس از مناقشات؛

دو. تدابیری که از برنامه‌های صلح و فرآیندهای بومی صلح زنان محلی برای حل‌وفصل مناقشات پشتیبانی می‌کنند و زنان را در تمام سازوکارهای اجرای موافقت‌نامه‌های صلح دخیل کنند؛

سه. تدابیری که حمایت از حقوق بشر زنان و دختران و احترام به حقوق آنها را تضمین کند. همچنین از طرفین درگیر می‌خواهد به منظور حمایت از زنان و دختران در مقابل خشونت‌های مبتنی بر جنسیت هنگام درگیری‌های مسلحانه تدابیر خاص اتخاذ کنند.

قطعنامه ۱۳۲۵ طبق فصل ششم منشور سازمان ملل متحد صادر شده است؛ یعنی قطعنامه‌هایی که شورای امنیت در صورت احتمال بروز تهدید علیه صلح، نقض صلح و اقدام تجاوزکارانه روش‌های مسالمت‌آمیز را توصیه می‌کند که اساساً الزام‌آور شناخته نمی‌شوند و توصیه‌ای هستند. تنها ۴۵ کشور از حدود ۲۰۰ عضو سازمان ملل به این قطعنامه پیوسته‌اند که عموماً کشورهای اروپایی هستند. فلسطین و اسرائیل این قطعنامه را با توجه به اینکه زنان در طول این درگیری‌ها بیشترین آسیب‌های فیزیکی، روحی و روانی را متحمل شده‌اند، نپذیرفته‌اند. توصیه شورای امنیت برای اجرایی شدن قطعنامه تدوین برنامه NAP یا برنامه اقدام ملی است. (Miller, 2014: 39-58) برنامه اقدام ملی، برنامه‌ای است که به کشورها اجازه می‌دهد طبق سیاست‌های امنیتی، اجتماعی و اقتصادی کشور خود برای اجرای قطعنامه تلاش کنند. این برنامه این امکان را به کشورها می‌دهد تا مطابق فرهنگ خود عمل کنند و به‌نوعی قطعنامه را بومی‌سازی می‌کند.

این برنامه برای کشورهای درگیر در جنگ و تنش ایجاد شده است تا از پتانسیل آن برای رسیدن به صلح استفاده کنند که البته اسرائیل و فلسطین برنامه‌ای برای NAP خود ندارند.

قطعنامه ۱۳۲۵ در فلسطین

زمان تصویب این قطعنامه با شروع انتفاضه دوم در فلسطین هم‌زمان است؛ زمانی که در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰ در پی ورود نخست‌وزیر وقت اسرائیل به مسجدالاقصی و تاکید بر اصل معرفی بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت اسرائیل به مقابله با تشکیلات خودگردان پرداخت.

تمام فعالیت فلسطین در سطوح ملی برای اجرای قطعنامه ۱۳۲۵ مربوط می‌شود به بعد از تاسیس وزارت امور زنان در ۲۰۰۳ که با تلاش‌های این وزارتخانه، محمود عباس بر اهمیت این قطعنامه و لزوم اجرای آن تاکید کرد و کمک‌هایی را نیز همراه با وزارت امور زنان در جهت

آگاهی‌رسانی به‌وسیله برگزاری کارگاه‌های آموزشی انجام شد.

با توجه به اینکه قطعنامه اشاره‌ای بر فعالیت‌های سازمان‌های مدنی در خصوص اجرای این قطعنامه نداشته است، شاید بتوان گفت سازمان‌های مدنی و غیرانتفاعی فلسطین بیشترین تلاش را در این خصوص انجام می‌دهند.

سازمان MIFTAH از جمله مهم‌ترین سازمان‌های مدنی فلسطین به‌شمار می‌رود که در سال ۱۹۹۸ به‌وسیله حنان عشروای تاسیس شد (Powers, 2005: 47-79)

۹۹ | حنان عشروای در سال ۱۹۴۶ به‌دنیا آمد. پدر او داوود میخاییل از مسیحیان انگلیکان و از پایه‌گذاران سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود. حنان عشروای در دانشگاه آمریکایی بیروت تحصیل و دکتری خود را از دانشگاه شالتزویل ویرجینیا دریافت کرد. در سال ۱۹۹۱ از سوی یاسر عرفات به‌عنوان سخنگوی رسمی هیات نمایندگان در فرآیند صلح و عضو کمیته رهبری و اجرایی آن انتخاب شد. او به‌عنوان یکی از فعالان جنبش فتح و طرفدار مشی سازش شناخته می‌شود. از جمله بارزترین مصادیق خط مشی او امضای بیانیه ۲۰ ژوئن ۲۰۰۲ القدس بود که خواستار پایان حملات انتحاری (استشهادی) شده بود.

عشروای اصل انتفاضه را به‌عنوان نماد اراده و مقاومت ملت فلسطین مثبت ارزیابی می‌کند، اما معتقد است اگر انتفاضه یک انقلاب مردمی و مدنی غیرمسلح علیه رژیم اشغال‌گر بود، موثرتر بود و این بهانه را به اسرائیل نمی‌داد تا برنامه‌های خود را علیه ملت فلسطین به اجرا در آورد. او معتقد است حضور زنان در فرآیندهای سیاسی صلح، چشم‌اندازهای جدید و متفاوتی را وارد این عرصه می‌کند. وی پایه و اساس جنبش فلسطین را حضور زنان می‌داند و معتقد است زنان طلایه‌دار مبارزه برای آزادی، دموکراسی و حقوق بشر هستند. او در سال ۲۰۰۳ برنده جایزه صلح سیدنی برای فعالیت‌های صلح‌طلبانه‌اش شد.

حنان عشروای به دلیل فساد در حکومت از سمت دولتی خود استعفا داد و سازمان مفتاح را پایه‌گذاری کرد که هدف آن در کنار ارتقاء سطح گفت‌وگوهای جهانی برای دموکراسی و حقوق بشر، تلاش برای اجرای قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت نیز می‌باشد و بر روی آگاهی‌رسانی در خصوص قطعنامه و تلاش برای افزایش زنان در تصمیم‌گیری‌های صلح و تقویت توانایی‌های آنان

◆ *شکلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۴*

به‌عنوان رهبران سیاسی تمرکز دارد. وی با سازمان‌های مختلفی در این زمینه همکاری دارد مثل: مرکز زنان برای کمک‌های حقوقی و مشاوره WCLAC، سازمان WIA'M، WISSAL، همچنین پروژه‌های مختلفی را به همراه صندوق جمعیت ملل متحد به‌منظور افزایش آگاهی در مورد قطعنامه انجام داده است.

قطعنامه ۱۳۲۵ در اسرائیل

شرایط برای زنان اسرائیل نیز مشابه است و عدم فعالیت در سطوح ملی وظایف را بر دوش سازمان‌های مدنی قرار می‌دهد. فعالین زن در اسرائیل معتقد هستند که پتانسیل‌های این قطعنامه به اندازه‌ای است که می‌توان اجرای آن را یک انقلاب مخفی در جهت دستیابی به صلح دانست. مرکز فمینیست حیفا (The United Ntion Security... 2000-2005: 50-90) مهم‌ترین سازمانی است که در جهت اجرای قطعنامه تلاش می‌کند. با تلاش‌ها و رایزنی‌های این سازمان با اعضای کنیست یولی تامیر و اتی لیوین درخواست زنان مبنی بر حضور زنان در طراحی مذاکرات صلح داخلی و خارجی و سیاست‌های امنیتی به تصویب رسید. اگرچه کنیست الزام گنجاندن زنان در فرآیند تصمیم‌گیری صلح را تصویب کرد، اما قانون‌گذاران با اتخاذ یک سهمیه ۲۵٪ برای زنان در مورد مشارکت موافقت نکردند. سازمان‌های مدنی دیگری که در خصوص آگاهی‌بخشی در مورد قطعنامه فعالیت می‌کنند عبارتند از: KAYAN (Femenist Organization)، Haifa Rape Crisis Center، IWC، Haach. در کنار فعالیت‌های مختلف سازمان‌های مدنی، منتقدینی هستند که اصل قطعنامه را مورد نقد قرار می‌دهند. به نظر آنها بین زنان قطعنامه و شرایط عملی شدن آن شکاف‌هایی وجود دارد. اولویت دادن کشورها به قوانین داخلی، خود در صورت قبول قطعنامه، مباحث اولویت قوانین داخلی بر قوانین بین‌المللی را مطرح می‌کند. قطعنامه از پیچیدگی‌های اجرای اصول در مورد مناطقی که در اشغال و محاصره هستند، چیزی نمی‌گوید. وجود ایستگاه‌های بازرسی و دیوار حائل فعالیت زنان را در دو سوی دیوار با مشکل روبه‌رو می‌کند و از پویایی آن می‌کاهد. قطعنامه از زنان نخبه جامعه صحبت می‌کند و از مشارکت توده‌ای زنان در خصوص صلح یادی نمی‌کند و اینکه اساساً چه تعدادی از زنان باید در

تصمیم‌گیری‌های صلح شرکت داشته باشند.

سازمان ملل و شورای امنیت نیز از تیغ نقد به دور نمانده‌اند و متهم هستند که برای اجرای قطعنامه تلاش نکرده‌اند. از جمله فعالیت‌های سازمان ملل در خصوص زنان، تشکیل کنفرانس‌هایی بود که در آنها طیف وسیع مشکلات و زمینه‌های تبعیض جنسیتی که زنان در سراسر دنیا با آن روبه‌رو هستند، مطرح و مشخص گردید.

اولین کنفرانس جهانی سازمان ملل متحد درباره زنان در سال ۱۹۷۵ در مکزیکوسیتی برگزار شد. کنفرانس کپنهاگ در سال ۱۹۸۰ و سومین کنفرانس پنج سال بعد در نایروبی برگزار گردید. کنفرانس‌های سازمان ملل بدون شک در بالا بردن آگاهی دولتها و جوامع نسبت به موضوعات زنان و بحث و بررسی پیرامون آنها سهم بسزایی داشته است، اما تغییرات سیاسی و اقتصادی چندانی به‌وجود نیامد. در نتیجه توافق شد که برای بازنگری و بررسی مجدد اوضاع از سال ۱۹۸۵ و وضع تعهدات و راه‌کارهای جدید برای آینده، یک کنفرانس جهانی دیگر برگزار شود که در سال ۱۹۹۵ در پکن برگزار شد. کنفرانس پکن برنامه گسترده و هدفمندی برای عملیات خود اتخاذ کرد؛ از جمله بخش‌هایی درباره زنان در عرصه قدرت و تصمیم‌گیری، زنان در عرصه اقتصاد و محیط زیست که به لزوم نقش فعال زنان اشاره شد. (Stokes, 2005: 80-120)

قرار گرفتن زنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در تمام ارکان سازمان ملل، از جمله اهدافی بود که در دسامبر ۱۹۹۸ اعلام شد که تا ۲۰۰۰ وضعیت پنجاه‌پنجاه در خصوص اشغال پست‌های بالای تصمیم‌گیری و تخصصی به‌وجود بیاید که البته در حال حاضر ۳۹٪ پست‌ها در اشغال زنان است. این آمارها شاید نشان از این باشد که چگونه جنسیت در نهادهای بین‌المللی منعکس می‌شود و این نهادها تا حدی در سازمان‌دهی به آن نقش دارند.

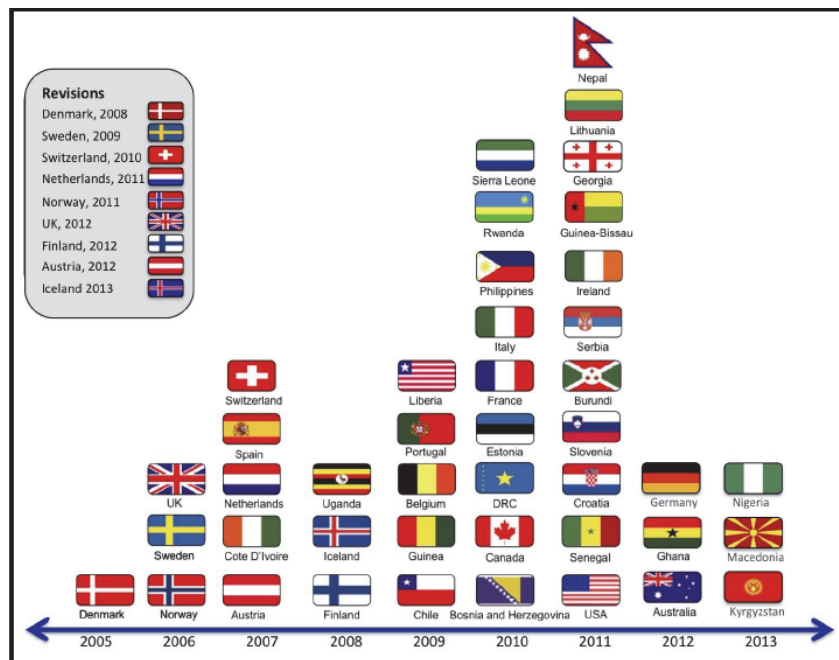
نتیجه‌گیری

ریشه‌های عمیق مردسالاری در منطقه را نمی‌توان انکار کرد. شرایط زنان عرب منطقه به‌ویژه فلسطین از حیث مشارکت سیاسی و توانمندسازی سیاسی، حتی در مقایسه با بسیاری از دیگر کشورهای جهان سوم نیز پایین‌تر است. نرخ بی‌سوادی زنان که می‌تواند به آگاهی پایین سیاسی و

مشارکت پایین سیاسی منجر شود، همچنان موانعی بر سر راه نفوذ سیاسی بالقوه زنان هستند. مشارکت سیاسی زنان در فلسطین دهه‌هاست که اسیر دست‌الگویی اولویت‌هاست که بر سیاست ملی فلسطین غلبه دارد. طبق این الگو مسائل زنان همیشه به زمانی بهتر در آینده موکول می‌شود. در اسرائیل به‌رغم اینکه نسبت زنان تحصیل‌کرده و باکفایت و زنانی که به‌طور جدی در زمینه علمی و در مشاغل اجتماعی اشتغال دارند به رقم بالایی رسیده است، اما سیاست هنوز موضوعی مختص به مردان است و تعداد کمی از زنان در این بخش فعال هستند. با وجود فعالیت‌های جامعه مدنی آنچه در این سال‌ها در جریان گفت و گوهای صلح اتفاق افتاد، نه‌تنها توجهی به نیازهای ویژه زنان نکرد، بلکه از حضور زنان در گفت و گوهای صلح نیز استقبال نکرد.

فهرست کشورهایایی که NAP برای خود تدوین کرده اند.

Source: www.peacewoman.com



◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۴

منابع و یادداشت‌ها:

۱. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲)، جنبش زنان و مفاهیم بنیادین سیاست، مجله سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره

۵۹

۲. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، نشر سمت.

3. Miller, Barbara, Milad Pournik and Aisling Swain(2014), *Literature Review Content Analysis of National Action Plans Institute for Global and International Studies*.

4. Powers, Janet M. (2005), *Blossoms on The Olive Tree: Israeli & Palestinian Women Working For Peace*, Oxford University Press.

5. The United Ntion Security Council Resolutin 1325 Implementation in Palestin and Israel 2000-2005 (a report submitted to Norwegian christain aid february 2010 by Nadera Ke Vorkian.

6. Stokes, Wendy(2005), *Women In Contemprary Politics*, Oxford University Press.

۱۰۳